

۳. پیروزی در جنگ درونی: مطالعه‌ای کتاب مقدسی بر متی ۵: ۲۱-۳۰ (قلب خشم و شهوت) (متی ۵: ۲۱-۳۰)

درک روح و قلب در کتاب مقدس

در سومین مطالعه خود از موعظه بر کوه، به بررسی یکی از ارزشمندترین بخش‌های کتاب مقدس در عهد جدید می‌پردازیم. عیسی توصیه‌های عملی در مورد اینکه چگونه افکار ما اساساً بر رفتارمان تأثیر می‌گذارد، ارائه می‌دهد. او بر اهمیت تغییری که از قلب آغاز می‌شود، جایی که خدا با ما ملاقات می‌کند، تأکید می‌کند. فرزند خدا باید بیاموزد که قلب خود را با قلب پدر هماهنگ سازد. کتاب امثال به ما می‌گوید: «تمام هوش و حواس خود را به قلبت اختصاص ده، زیرا چشمه‌های حیات از آن می‌جوشند» (امثال ۴: ۲۳). چشمه‌های زندگی ما از مرکز فکر و تصمیم‌گیری ما سرچشمه می‌گیرند. در عهد عتیق، واژه «قلب» (levav) هرگاه که به فکر و نیت اشاره می‌شود، به کار می‌رود. واژه عبری برای «نفس» (نفس) به معنای واقعی کلمه «دمیدن» به انسان درونی اشاره دارد. بسیاری از آیات کتاب مقدس نشان می‌دهند که قلب، ذهن و فکر با نفس مرتبط هستند و در برخی موارد، به طور مترادف استفاده می‌شوند.

مبارزه درونی: تعریف روح در کتاب مقدس

من در انگلستان بزرگ شدم و هر هفته مجلات مصور طنز دریافت می‌کردم که «بینو» و «دندی» مورد علاقه من بودند. در این کمیک‌ها، وقتی «دنیس شرور» در انتخاب بین خوب و بد دچار تردید می‌شد، یک شیطان کارتونی با شاخ، پنجه‌های چنگکی و یک چنگک کنار او ظاهر می‌شد و سعی می‌کرد او را به انجام کاری بد وسوسه کند. برعکس، شخصیت مقدسی در لباس سفید با هاله‌ای بر فراز سرش، در سوی دیگر می‌ایستاد و او را به بخشش و انتخاب مهربانی ترغیب می‌کرد. این داستان‌ها جدال درونی بین درست و نادرست را که در ذهن و قلب ما در حین حرکت در جهانی پر از وسوسه و گناه رخ می‌دهد، به تصویر می‌کشند.

این بخش درونی ما - جنبه نامادی انسان، شامل ذهن، اراده، احساسات و وجدان ما - همان چیزی است که کتاب مقدس آن را جان انسان می‌نامد. هنگامی که به افکار تاریک گوش می‌دهیم، جان ما توسط ارواح تاریکی که در قلمرو نادیدنی عمل می‌کنند، شکل گرفته و قالب‌ریزی می‌شود. این همان چیزی است که داوود پادشاه در مزمور معروف شبان خود، مزمور ۲۳، به آن اشاره کرد: «او جان مرا تازه می‌سازد. او مرا به خاطر نام خویش در راه‌های عدالت هدایت می‌کند» (مزمور ۲۳: ۳). شاید شما نیز دوران‌های تاریکی را تجربه کرده باشید که در آن احساس آرامش نمی‌کردید و افکارتان همواره تحت فشار شیطان بود. امیدوارم که با خداوند ما عیسی مسیح راه رفتن را آغاز کرده باشید، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند جان، ذهن، اراده و احساسات شما را چنانکه او می‌تواند، احیا کند. عیسی چگونه به روحی پریشان آرامش می‌بخشد؟ اول، ما خود را کاملاً به او تسلیم می‌کنیم، و سپس او فرایند تجدید و دگرگونی را آغاز می‌کند. موعظه بر کوه به ما می‌آموزد که چگونه با مسیح راه برویم و از محزون ساختن روح القدس، که در درون مؤمنان ساکن است، اجتناب کنیم. عیسی فراتر از گناهان بیرونی می‌رود تا با ریشه‌های گناه برخورد کند. او درباره انواع خشم صحبت می‌کند که به شخصیت دیگران آسیب می‌رساند.

اختیار عیسی در برابر قانون‌گرایی سنتی

^{۲۱} «شنیده‌اید که به قدما گفته شده: «قتل نخواهی کرد؛ و هر که قتل کند، مستحق داوری خواهد بود.» اما من به شما می‌گویم هر کس بر برادر خود خشم گیرد، مستحق داوری خواهد بود؛ هر که برادر خود را دشنام دهد، مستحق محکمه خواهد بود؛ و هر که بگوید: «ای احمق!»، مستحق جهنم آتشین خواهد بود. ^{۲۲} پس اگر هنگام بردن نذران به محراب یادتان آمد که برادران از شما رنجیده است، ^{۲۳} نذران را آنجا پیش محراب بگذارید و بروید. اول با برادران آشتی کنید، سپس بازگردید و نذران را تقدیم کنید. ^{۲۴} در راه رفتن به محکمه، هرچه زودتر با کسی که از تو شکایت دارد مصالحه کن، مبادا که مدعیات تو را به قاضی و قاضی تو را به زندانبان بسپارد و در زندان بيفتی. ^{۲۵} آمین، به شما می‌گویم، تا آخرین فلس را نپرداخته، هرگز از آنجا بیرون نخواهید آمد» (متی ۵: ۲۱-۲۶، تأکید از ماست).

رهبران مذهبی زمان عیسی با نقل قول از ربّانان مختلف از تعالیم خود پشتیبانی می‌کردند، اما عیسی با اقتدار خود سخن گفت و گفت: «من به شما می‌گویم» (آیه ۲۲). این ادعای اقتدار شخصی، معلمان یهودی را چنان خشمگین کرد که یک بار پاسخ دادند و پرسیدند: «آیا تو از پدر ما، ابراهیم، بزرگتری؟ او مرد و انبیا نیز مردند. تو خود را چه می‌پنداری؟» (یوحنا ۸: ۵۳). اگر عیسی خدا در قالب بشر نبود، سخن گفتن با اقتدار شخصی‌اش توسط یهودیان کفرآمیز تلقی می‌شد.

ریشه خشونت: چگونه خشم حل‌نشده ما را شکل می‌دهد

خداوند راهی دارد که از مسائل سطحی فراتر رفته و به ریشه مشکلاتی می‌رسد که عمیقاً بر ما تأثیر می‌گذارند. ارتکاب گناه قتل اعدامی هولناک است، اما خداوند عیسی حتی تفکر یا در نظر گرفتن خشونت علیه شخص دیگر را نیز محکوم می‌کند. اعمال گناه‌آلود ابتدا در ذهن و قلب انسان شکل می‌گیرند. اینجاست که تصمیم گرفته می‌شود که آیا باید بر اساس یک فکر عمل کرد یا نه. ویلیام بارکلی، در تفسیر خود، این نبرد روحانی را این‌گونه توصیف می‌کند:

افلاطون جان را به راننده‌ای تشبیه کرد که وظیفه‌اش هدایت دو اسب بود. یک اسب ملایم و فرمان‌بردار بود و به افسار و فرمان گوش می‌داد؛ اسب دیگر وحشی، رام‌ناپذیر و سرکش بود. نام یک اسب عقل و نام دیگری غریزه بود. زندگی همواره کشمکش است میان خواسته‌های عواطف و کنترل عقل. عقل قلاذه‌ای است که عواطف را مهار می‌کند. اما قلاذه ممکن است در هر لحظه پاره شود. خودکنترلی ممکن است برای لحظه‌ای غافل شود—و آنگاه چه ممکن است رخ دهد؟ تا زمانی که این تنش درونی، این کشمکش درونی وجود دارد، زندگی باید ناامن باشد. در چنین شرایطی، چیزی به نام امنیت نمی‌تواند وجود داشته باشد. عیسی گفت، تنها راه به سوی امنیت، ریشه‌کن کردن ابدی میل به چیز ممنوعه است. تنها در آن صورت است که زندگی امن می‌شود.^۱

به تشبیه افلاطون از دو اسب توجه کنید: **عقل** (اسب رام) و **شور** (اسب وحشی). چه زمانی در لحظه‌ای از خشم، احساس کرده‌اید که «پای‌بند عقل» پاره شده است؟ بر اساس تعلیم عیسی در آیات ۲۱-۲۶، چرا صرف «نگه داشتن پای‌بند» (سرکوب) برای یک شاگرد کافی نیست؟

وقتی کسی زندگی نو در مسیح را دریافت می‌کند، روح خدا وارد شده و شروع به دگرگون کردن وجود و شخصیت درونی او می‌کند. من متوجه شده‌ام که روح‌القدس اغلب در حین کارش برای شکل دادن به ما، جنبه‌های خاصی از شخصیت‌مان را برجسته می‌کند. اجازه دهید مثالی از روزهای اولیه‌ام به عنوان یک مسیحی جوان با شما در میان بگذارم. وقتی برای اولین بار در سن ۲۳ سالگی از مسیح پیروی کردم، یک ماهیگیر تجاری بودم که با پدرم در قایقی در نزدیکی هارویچ، انگلستان کار می‌کردم. دور بودن از زنان و کودکان و بودن در میان مردان دیگر «» اغلب بدترین ویژگی‌های یک فرد را آشکار می‌کند. ماهیگیری تجاری خطرناک و پراسترس است و درگیری‌ها میان همکاران به راحتی پیش می‌آید. زبان گفتار پر از ناسزا بود و زود خشم می‌گرفتند. یادم می‌آید زمانی برادرم، که یک سال از من بزرگتر بود و با ما کار می‌کرد، به عنوان یک قلدر شناخته می‌شد؛ او از شانهم برای تمرین مهارت‌های بوکس خود استفاده می‌کرد. یادم نمی‌آید که آن موقع مسیحی بودم یا نه، اما به یاد دارم که آن‌قدر از او عصبانی بودم که به سمتش حمله‌ور شدم و سعی کردم او را به رودخانه دبن در نزدیکی فیلکس‌تاو، سافک بپندازم. رودخانه دبن یکی از سریع‌ترین رودخانه‌های انگلستان است، به‌ویژه در دهانه آن. اگر موفق شده بودم، جریان قوی آب او را با خود می‌برد و احتمالاً باعث مرگش می‌شد.

هر وقت وسوسه می‌شوم که اجازه دهم خشم بر من غلبه کند، آن روزی را به یاد می‌آورم که نزدیک بود برادرم را به دریا بپندازم. چند سال پیش، به دیدن دوستی رفتم که در دیوار اتاق نشیمنش یک سوراخ داشت. وقتی از او پرسیدم چرا آن را پر یا بپوشانده نمی‌کند، گفت آن سوراخ یادآور زمانی بود که آن‌قدر از همسرش عصبانی شده بود که چاقویی به سمت او پرتاب کرده، به او نخورده و تیغه‌اش در دیوار گیر کرده بود. او به آن یادآوری نیاز داشت که خشمش را باید مهار کند. او مدت زیادی از دواج نکرده بود؛ همسرش به زودی او را ترک کرد و تمام درد و بار روانی ناشی از دست دادن خانواده‌اش را با خود برد.

خشم حق‌طلبانه در برابر خشم ناحق: نمونه‌های کتاب مقدس

^۱ ویلیام بارکلی، مطالعه روزانه کتاب مقدس، انجیل متی، جلد اول. چاپ انتشارات سنت اندرو، ادینبورگ. صفحات ۱۳۶-۱۳۷.

احساس خشم کردن اشتباه نیست. خشم منصفانه‌ای وجود دارد که قوم خدا باید آن را تجربه کنند. پولس رسول نوشت: «در خشم خود گناه نکنید»؛ «قبل از آنکه آفتاب غروب کند، همچنان خشمگین باشید» (افسیان ۴: ۲۶). منظور پولس این بود که خشمگین شدن از بی‌عدالتی‌ها اشکالی ندارد، اما نباید اجازه دهید آن خشم زیاد طول بکشد. خشم موجه باید هرگاه حقوق فقرا را نقض شده می‌بینیم یا از آسیب دیدن و استثمار کودکان بی‌گناه و ضعیفان می‌شنویم، در درون ما برانگیخته شود. عیسی از بدرفتاری رهبران مذهبی با بیماران و قساوت قلبشان خشمگین بود:

او بار دیگر وارد کنیسه شد؛ و مردی آنجا بود که دستش خشکیده بود. آنها مراقب او بودند تا ببینند آیا در روز شنبه او را شفا خواهد داد، تا بتوانند او را متهم کنند. او به مردی که دستش خشکیده بود گفت: «برخیز و به جلو بیا!» و به آنها گفت: «آیا در روز شنبه شایسته است که نیکی کنیم یا بدی، که جان کسی را نجات دهیم یا بکشیم؟» اما آنها ساکت ماندند. پس از آنکه با خشم به آنها نگریست و از سنگلی‌شان اندوهگین شد، به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.» و او دستش را دراز کرد و دستش بهبود یافت (مرقس ۳: ۱-۵؛ تأکید از ماست).

نمونه دیگری زمانی رخ می‌دهد که عیسی وارد معبد اورشلیم می‌شود و متوجه می‌شود که حیاط غیریهودی‌ها به یک بازار تبدیل شده است. مردم مجبور به پرداخت قیمت‌های گزاف برای بره‌ها و کبوترها برای عید فصح هستند. عیسی به جای اینکه عصبانی شود، خشم خود را فرو می‌خورد. او چند طناب برمی‌دارد، یک شلاق می‌سازد و بازرگانان را بیرون می‌راند. او میزهایشان را واژگون می‌کند و می‌گوید: «این اشیاء را از اینجا بیرون کنید. دست از تبدیل خانه پدرم به بازار بردارید» (یوحنا ۲: ۱۳-۱۶).

خشم کنترل‌نشده‌ای که به کینه‌توزی و خروشیدن بر سر بی‌احترامی‌ها یا جراحات ناشی از غرور می‌انجامد، شکلی خطرناک از گناه است. یک بار، این نوع خشم آنقدر مرا فرا گرفت که دلم می‌خواست برادرم را از لبه قایق ماهیگیری پدرم به دریا بیندازم. اگر چنین خشم مداومی درمان نشود، می‌تواند به تلخی تبدیل شود که بسیاری را آلوده و فاسد می‌کند (عبرانیان ۱۲: ۱۵). کسانی که نمی‌توانند خشم خود را مدیریت کنند، در خطر اندوهگین ساختن روح القدس قرار دارند و باعث می‌شوند حضور و مسح او از بین برود، درست مانند آنچه هنگام کوتاه شدن موی شمشون اتفاق افتاد (قضات ۱۶: ۱۶-۲۱). خوشبختانه، خدا هرگز روح خود را به‌طور کامل از ما پس نمی‌کشد. با این حال، ما می‌توانیم آن رابطه نزدیک با خدا را که مزمن‌نویس توصیف می‌کند، از دست بدهیم: «چهره خود را از بنده خود مخفی مگردان، زیرا در تنگنا هستم؛ به سرعت به من پاسخ ده» (مزمو ۶۹: ۱۷). به همین ترتیب، اشعیا اشاره کرد که اسرائیل حضور ویژه خدا را از دست داد و گفت: «...تو چهره خود را از ما پنهان کردی و ما را در دست شرارت‌هایمان ذوب نمودی» (اشعیا ۶۴: ۷).

عیسی در ابتدای موعظه‌اش بر کوه، نگرش‌های واقعی کسانی را که با خدا راه می‌روند، آشکار ساخت. در پایان سخنان مقدماتی‌اش، هشدار داد که زندگی بر اساس خوشبختی‌های انجیل، پیروانش را به رویارویی با آزار و اذیت، درست مانند خود او، سوق خواهد داد. دشمن، آن شریر، می‌کوشد ما را از نفرت، تلخی و خشم نسبت به آزاردهندگانمان پر کند. اغلب، کسانی که قوم خدا را آزار می‌دهند، نمی‌دانند چرا چنین می‌کنند. حتی در هنگام حملات، ممکن است خدا در حال متهم ساختن وجدان آنها باشد. اگرچه پاسخ دادن با خشم ممکن است وسوسه‌انگیز باشد، اما این روش خداوند نیست؛ ما فراخوانده شده‌ایم که با نیکی بر سر غلبه کنیم (رومیان ۱۲: ۲۱). ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که خدا چه زمانی ممکن است دشمنی مانند شاول، که استیفان را آزار می‌داد، به رهبری کلیسا تبدیل کند، همان‌طور که وقتی او توبه کرد و به پولس رسول تبدیل شد نشان داده شد (اعمال رسولان ۷: ۵۵-۵۸). اگر در زمانی که به خاطر نیکی آزار می‌بینیم، فروتنی خود را حفظ کنیم، پاداش خواهیم گرفت. هنگامی که عیسی مورد ضرب و شتم و حمله قرار گرفت، گونه دیگر خود را برگرداند و انتخاب کرد که تلافی نکند (لوقا ۲۲: ۶۳-۶۵).

هزینه بالای کینه و تهمت‌زنی

ربیان تعلیم می‌دادند که قتل به داور می‌انجامد، اما عیسی فراتر رفت و تأکید کرد که خشم و توهین به دیگران، وجود درونی و روح ما را تهدید می‌کند. خشم گاهی می‌تواند بر فرد مسلط شود و به نفرت، تلخی، کینه یا حتی قتل منجر شود. کری فیشر، بازیگر، یک بار گفت: «کینه مانند این است که زهر کشنده بنوشی و انتظار داشته باشی شخص مقابل بمیرد.» دشمن جان ما زمانی بر ما برتری می‌یابد که خشم و کینه ما را کنترل می‌کند و مدیریت تلخی درونی را دشوار می‌سازد. برای مؤمنان،

روح القدس هنگامی که خشم شروع به بروز می‌کند به ما هشدار می‌دهد—که اغلب به آن «جوش آوردن» می‌گویند، با نشانه‌هایی مانند سیخ شدن موهای پشت گردن. ما همیشه با یک انتخاب روبرو هستیم: از الگوی عیسی پیروی کنیم یا در برابر خشم تسلیم شویم و اجازه دهیم بر ما غلبه کند.

سپس خداوند توضیح داد که وقتی دشمن میان برادران و خواهران در خداوند تفرقه ایجاد می‌کند، چگونه باید با این موقعیت‌ها برخورد کرد. ما باید به یاد داشته باشیم که در یک نبرد روحانی هستیم و دشمن ما تلاش خواهد کرد تا در میان بدن مؤمنان نفاق بپاشد تا قدرت کلیسا را تضعیف کند. اگر به هر دلیلی از برادر خود عصبانی هستیم، نباید آن را نادیده بگیریم یا انکار کنیم، گویی که هرگز اتفاق نیفتاده است. در عوض، پیش از آنکه برای عبادت به حضور خداوند برویم، باید خود را خاضع سازیم، با برادر خود روبرو شویم و مسئله را حل کنیم. تنها پس از آن باید به جایگاه عبادت بازگردیم. «...هدیه خود را پیش از آنکه به محراب برسی، آنجا بگذار و برو. اول با برادرت آشتی کن، و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم کن» (متی ۵: ۲۴).

شیطان، متهم‌کننده برادران، از ایجاد نفاق در میان مؤمنان یک کلیسا لذت می‌برد. او نمی‌تواند تحمل کند وقتی ما با متهم‌کننده همصدا می‌شویم، خود را خاضع می‌کنیم، توبه می‌کنیم و از برادرانمان طلب بخشش می‌کنیم. برخی از معنادارترین لحظات خشنود ساختن خداوند برای من، زمانی است که اختلافات در روابط را حل می‌کنم. فروتنی برای روح سودمند است.

خداوند همچنین به تهمت‌زنی به شخصیت پرداخته و می‌گوید: «هر که به دیگری بگوید "ای احمق!" مستحق جهنم آتشین خواهد بود» (آیه ۲۲). اغلب وقتی عصبانی می‌شویم، کلماتی به زبان می‌آوریم که شخصیت دیگری را کوچک می‌کند. واژه یونانی «موروس» (móros) که به معنای «احمق» ترجمه شده است، می‌تواند به معنای کند، گنگ یا بی‌خرد نیز باشد و در ع، برای انتقاد از ظرفیت ذهنی و درستی شخص استفاده می‌شد. در انگلستان، ضرب‌المثلی وجود دارد که می‌گوید: «چوب و سنگ ممکن است استخوان‌هایم را بشکنند، اما حرف و ناسزا هرگز آرام نمی‌دهد»، که این یک دروغ است. کلمات می‌توانند مانند خارهایی عمل کنند که از دوران کودکی باقی مانده‌اند و از طریق افراد تأثیرگذاری که تحسینشان می‌کردیم و زخم‌های عمیقی بر ما وارد کرده‌اند، به شخصیت ما حمله می‌کنند. عیسی هشدار داد که چنین کلماتی که به روح ما آسیب می‌رسانند، مشمول قضاوت خدا هستند. نمونه‌های امروزی عبارتند از جملاتی مانند: «تو هیچ‌وقت به جایی نمی‌رسی»، «تو دقیقاً شبیه پدرت هستی»، «تو احمقی» یا «خوراک از دهان پدر نمی‌افتد». اگر کلمات مشابهی را شنیده‌اید، توصیه می‌شود دعا کنید و قدرت معنوی این کلمات را بر هسته وجودتان—روح درونی‌تان—بشکنید.

عیسی هشدار می‌دهد که «احمق» (موروس) خواندن کسی، فرد را در معرض قضاوت قرار می‌دهد. به نظر شما چرا عیسی توهین‌های کلامی و بی‌ارزش جلوه دادن شخصیت دیگران را به اندازه عمل فیزیکی قتل جدی می‌گیرد؟

عیسی توضیح می‌دهد که معنای واقعی «قدم زدن به واسطه روح» به جای پیروی صرف از ظاهر قانون چیست. در ابتدای موعظه‌اش، او درباره «بشارت‌های خوشبختی» سخن گفت که به ما کمک می‌کنند روابط صمیمی بسازیم و از اندوه‌گین کردن یا خاموش کردن آتش روح القدس جلوگیری کنیم. فریسیان خود را صالح و از بهشت مطمئن می‌دانستند، اما عیسی با فیض فوق‌العاده‌اش، به معیاری والا تر از صلحت آنها اشاره کرد. این موضوع که عیسی هشدار داد تنها صالح بودن ظاهری کافی نیست، احتمالاً جمعیت حاضر بر تپه را شوکه کرد. او گفت: «زیرا به شما می‌گویم، تا زمانی که صلحتان از کاتبان و فریسیان فزون‌تر نشود، هرگز به ملکوت آسمان راه نخواهید یافت» (متی ۵: ۲۰). برای اینکه با مسیح راه برویم و از اندوه‌گین ساختن روح القدس اجتناب کنیم، باید فراتر از اعمال ظاهری نگاه کنیم و ریشه‌های خشم را در سطح افکار، پیش از آنکه متجلی شوند، مورد توجه قرار دهیم. تأمل در خشم و نفرت نسبت به دیگران، روح القدس را اندوه‌گین می‌سازد. سپس عیسی با افشای افکاری که به زنا می‌انجامید، این موضوع را فراتر برد؛ زنا در اسرائیل با سنگسار مجازات می‌شد.

حراست از قلب خود: غلبه بر شهوت و حسی‌گرایی

در میان جمعیت گوش‌فراده، عیسی به توضیح بیشتر درباره خوشبختی خلوص می‌پردازد: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (آیه ۸). نظام دنیای ما روزانه افکار درونی ما را به چالش می‌کشد. این صرفاً یک چالش فیزیکی نیست؛ بلکه یک تاکتیک روحانی است. دشمن می‌داند که هرگاه تصاویر بی‌وفایی و شهوت در قلب ما ریشه بدهند، اطاعت ما از روح دشوار می‌شود. هر چیزی در قلمرو مادی، ابتدا به صورت یک فکر یا چشم‌انداز در تخیل ذهن آغاز می‌شود. خداوند به ما این توانایی را عطا کرده است که چیزها را پیش از آنکه به وجود آیند، تصور کنیم.

چه معماری است که قبل از طراحی اولیه، ساختمان را در ذهن خود تجسم نکنند؟ آیا فکر نمی‌کنید برادران رایت ابتدا هواپیمای خود را در حال پرواز در آسمان تجسم کردند؟ ارواح شریر شیطانی که هدفشان دستکاری ذهن‌هاست، سعی می‌کنند با پر کردن ما از افکار مضر، روح انسان را فاسد کنند. ساده‌لوحانه است که فکر کنیم انباشت افکار و تصاویر گناه‌آلود تأثیری بر شخصیت ما ندارد. هرچه کسی بیشتر در این افکار و تصاویر غرق شود، شخصیتش بیشتر لکه‌دار می‌شود. زنا، به‌ویژه، اغلب منجر به پشیمانی و گناهکاری مادام‌العمر می‌شود و در را به روی ارواح شیطانی برای تأثیرگذاری بر درون ما باز می‌کند.

۲۷ «شنیده‌اید که گفته شده: «زنا نکن.»» اما من به شما می‌گویم هر کسی که به زنی با نیت شهوانی نگاه کند، در دل خود با او زنا کرده است. ۲۸ اگر چشم راستت باعث گناهکاری‌ات می‌شود، آن را از حقت بیرون کن و از خود دور کن. زیرا بهتر است یکی از اعضای خود را از دست بدهی تا اینکه تمام بدنتان به جهنم افکنده شود. ۲۹ و اگر دست راستان شما را به گناه می‌اندازد، آن را از خود جدا کنید و دور بیندازید. زیرا بهتر است یکی از اعضای خود را از دست بدهی تا اینکه تمام بدنتان به جهنم برود (متی ۵: ۲۷-۳۰).

خداوند ما را تشویق می‌کند که تمام دروازه‌هایی را که به ارواح شیطانی اجازه حمله می‌دهند، ببندیم. اگر «دروازه چشم» شما برای کاشتن تصاویر شهوانی در ذهنتان استفاده شده است، آنها را از طریق توبه از ریشه برکنار کنید. با خدا عهد ببندید که از مکان‌هایی که در آنها به گناه افتاده‌اید، دوری کنید. وسوسه از سه منبع سرچشمه می‌گیرد: هوس‌های ما (جسم)، تأثیرات دنیوی و فریب شیطانی. همانطور که کتاب یعقوب به ما هشدار می‌دهد:

...اما هر کس وقتی وسوسه می‌شود و توسط هوس خود فریفته می‌گردد، آزمایش می‌شود. سپس هوس وقتی بارور شود، گناه را به دنیا می‌آورد، و گناه وقتی به کمال رسید، مرگ را پدید می‌آورد (یعقوب ۱: ۱۳-۱۵).

دستور عیسی مبنی بر اینکه اگر چشم یا دستت باعث گناهت می‌شود، آن را بیرون بکش یا قطع کن، یک اغراق عمدی است که به آن «هیپربول» (hyperbole) می‌گویند. این کنایه اغراق‌آمیز او بر لزوم خویشتن‌داری و انکار نفس سخت و استوار تأکید می‌کند. شهوت از چشم‌ها آغاز می‌شود اما سپس توسط تخیل ذهن تغذیه می‌شود و طبیعت پست ما - ذهن جسمانی - کنترل را به دست می‌گیرد و ما را به سوی گناه سوق می‌دهد.

در واقع، برای اکثر مردم، تلویزیون و برنامه‌های آن می‌تواند توسط دشمن برای بی‌حس کردن ما و فاسد کردن مرکز بینایی درونی‌مان مورد استفاده قرار گیرد. به واکنش‌های بدن خود نسبت به آنچه در تلویزیون تماشا می‌کنید توجه کنید. برای مثال، اگر با شروع یک برنامه ترسناک، قلبتان به تپش می‌افتد، آگاه باشید و به هشدار روح‌القدس در مورد خطری که برای روح شما وجود دارد گوش دهید تا این خطر ریشه نکند. اگر دیدن فردی از جنس مخالف در تلویزیون شما را تحریک می‌کند، به هشدار روح پاسخ مناسبی دهید. مراقب باشید که مرکز بینایی قلب خود را از برنامه‌ریزی شیطان آزاد نگه دارید. نویسنده، جان استات، در اینجا به ما کمک می‌کند:

قدرت مرده‌سازی: قطع وسوسه

در عمل این به چه معناست؟ اجازه دهید توضیح دهم و بدین ترتیب تعلیم عیسی را تفسیر کنم: «اگر چشم‌ت باعث گناهکاری‌ات می‌شود، زیرا وسوسه از طریق چشمانت (چیزهایی که می‌بینی) به سویت می‌آید، پس چشمانت را بیرون بکش.» یعنی نگاه نکن! طوری رفتار کن که گویی واقعاً چشمانت را بیرون کشیده و دور انداخته‌ای و اکنون نابینا هستی و بنابراین نمی‌توانی اشیایی را ببینی که قبلاً باعث گناهکاری‌ات می‌شدند. باز هم، اگر دست یا پایت باعث گناهکاری‌ات می‌شود، زیرا وسوسه از طریق دستانت (کارهایی که انجام می‌دهی) یا پایت (مکان‌هایی که می‌روی) به سویت می‌آید، پس آنها را قطع کن. یعنی: آن کار را انجام نده! نرو! طوری رفتار کن که گویی واقعاً دست‌ها و پایت را قطع کرده و دور انداخته‌ای و اکنون معلول هستی و بنابراین نمی‌توانی کارهایی را انجام دهی یا به مکان‌هایی بروی که قبلاً باعث گناهکاری‌ات می‌شدند. این معنای «مردن‌دادن» است. طوری رفتار کنید که گویی

واقعاً دست‌ها و پاهایتان را قطع کرده‌اید و آنها را دور انداخته‌اید و اکنون معلول شده‌اید و بنابراین نمی‌توانید کارهایی را انجام دهید یا به مکان‌هایی بروید که قبلاً شما را به گناه می‌انداختند. این معنای «مردن‌دادن» است.²

این مطالعه به «مردن‌دادن» می‌پردازد—یعنی رفتار کردن طوری که گویی بخشی از شما که باعث گناه می‌شود (دروازه «چشم» یا «دست») دیگر وجود ندارد. در زمینه مدرن ما با دسترسی مداوم دیجیتال، «قطع کردن» یک منبع وسوسه به طور عملی، بدون آنکه به قانونی‌گری افراطی دچار شویم، چگونه است؟

البته، ما باید نقش اساسی خدمت روح‌القدس در کمک به ما برای کنترل تمایلاتمان را به رسمیت بشناسیم. روح‌القدس کار تقدیس را انجام می‌دهد، اما ما تصمیم می‌گیریم که خود را تسلیم چه چیزی کنیم. این تصمیمات کوچک که هر روز و هر لحظه گرفته می‌شوند، افکار، نیت‌ها، اراده و در نهایت، اعمال ما را شکل می‌دهند.

نقش ما فعال است، نه منفعل. تلاش برای اینکه صرفاً «به چیزی فکر نکنیم» دشوار است. در عوض، افکار منفی را با افکار مثبت و روحیه‌بخش جایگزین کنید. ذهن خود را با کلام خدا و روح پر کنید. هنگامی که از اراده آشکار خدا که در کتاب مقدس نشان داده شده است پیروی می‌کنید، او شما را هدایت خواهد کرد و نقشه خود را به طور مشخص‌تری آشکار خواهد ساخت. وفاداری در امور کوچک به مکاشفات بزرگ‌تری از سوی خدا منجر خواهد شد.

آشتی عملی: ترمیم روابط افقی شما

اجازه دهید از شما بپرسم: آیا کسی را می‌شناسید که به او ستم کرده‌اید و باید از او طلب بخشش کنید؟ آیا کسی هست که به شما ستم کرده و شما آن درد را در دل خود نگه داشته‌اید و اجازه داده‌اید تلخی در وجودتان ریشه بدواند؟ عیسی در آیاتی که خواندیم (متی ۵: ۲۳-۳۶) به وضوح بیان می‌کند که اگر به دلیل یک گناه، مانعی وجود دارد، باید نزد آن شخص بروید و از او طلب بخشش کنید. ما همچنین باید دیگران را ببخشیم و به خدا اجازه دهیم تا هر ریشه تلخی را در درون ما برطرف کند. گاهی اوقات، این به معنای آن است که باید به شخص مقابل نزدیک شویم. بسیاری از کسانی که به ما ظلم کرده‌اند، ممکن است حتی متوجه کاری که انجام داده‌اند نباشند. بخشش ما می‌تواند به سادگی دعا کردن و رها کردن درد تا حد امکان باشد. این انتخاب را با اراده خود انجام دهید و به خدا اعتماد کنید تا او بقیه را بر عهده بگیرد. برخی از دردهای عاطفی تنها با گذشت زمان کاهش می‌یابند، اما در ذهن ما، می‌توانیم انتخاب کنیم که به خدا احترام بگذاریم و ببخشیم. این فرآیند می‌تواند پیچیده باشد، به‌ویژه از آنجایی که ممکن است همیشه از کسانی که به ما آسیب رسانده‌اند، عذرخواهی دریافت نکنیم. با این حال، اگر می‌خواهید خدا را بیشتر تجربه کنید—حضور او، واقعیت او، آرامش و شادی او—باید تلخی را از قلب خود رها سازید.

۱. «قانون ۲۴ ساعته» برای آشتی کردن

بر اساس آیه ۲۵ («سریعاً مصالحه کنید»)، گروه خود را به «قانون ۲۴ ساعته» به چالش بکشید. اگر خطایی رخ داد، ظرف ۲۴ ساعت به آن رسیدگی کنید. اگر هنوز نمی‌توانید با آن شخص صحبت کنید، نامه‌ای بنویسید (حتی اگر آن را نفرستید) تا خشم خود را در حضور خدا پردازش کنید تا به تلخی تبدیل نشود.

۲. انجام یک «بازبینی دروازه چشم»

از آنجا که عیسی در مورد چشم‌ها و اینکه چگونه به گناه می‌انجامد صحبت می‌کند، «روزه دیجیتالی» یا یک «بازبینی» را پیشنهاد دهید. بپرسید: «چه چیزی را تماشا می‌کنم که دیدن خدا را برایم دشوارتر می‌کند؟» اگر یک اپلیکیشن یا برنامه خاص، شهوت یا خشم را برمی‌انگیزد، آن را برای یک هفته «قطع کنید» و تغییر در آرامش ذهنی خود را مشاهده کنید.

۳. تمرین «برکت‌گذاری نام»

² جان آر. دبلیو. استات، فرهنگ ضد مسیحی (داونرز گرو، ایلینوی: انتشارات اینترورسیتی، ۱۹۷۸)، ص. ۸۹.

عیسی در برابر «تخریب شخصیت» هشدار می‌دهد. یک نفر را که شما را عصبانی می‌کند یا در ذهن خود به او توهین کرده‌اید، شناسایی کنید. این هفته، متعهد شوید که یک حقیقت مثبت و تأییدکننده شخصیت او را با شخص دیگری در میان بگذارید. شما نمی‌توانید همزمان با درخواست فعالانه برکت خدا برای شخصیت کسی، از او متنفّر باشید.

من همه را تشویق می‌کنم که همیشه پایان را در نظر داشته باشند—به گونه‌ای زندگی کنید که وقتی به بستر مرگ می‌رسید، پشیمانی نداشته باشید. عیسی راهی را برای رهایی از الگوهای معمولمان به ما ارائه می‌دهد، و فرصت «تغییر ذهن و عمل» از امروز آغاز می‌شود. «خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (متی ۵: ۸).

کیت توماس

www.groupbiblestudy.com

فیسبوک: keith.thomas.549

ایمیل: keiththomas@groupbiblestudy.com

یوتیوب: <https://www.youtube.com/@keiththomas7/videos>